



International Journal of Advanced Academic Studies

E-ISSN: 2706-8927

P-ISSN: 2706-8919

www.allstudyjournal.com

IJAAS 2020; 2(4): 525-535

Received: 15-10-2020

Accepted: 24-11-2020

بررسی معیارهای مدیریت در روشنائی قرآن کریم

سمیع الله نوری

خلاصه

بدون شک سعادت هر جامعه وابسته به وجود مدیران آن جامعه است، از آنجاییکه آگاهی مسلمانان، به ارتباط اینکه اسلام یک دین کامل بوده و در پهلوی رسیدگی و تنظیم همه امور دیگر، جانب مدیریتی را هم احتوا نموده و یک نظام راشد و والا را به بشریت به ارمغان آورده است، مدیریت نیز یک امر ضروری و لازمی دانسته میشود، قرآن کریم در طول تاریخ اسلام همواره منبع مهم تحقیق برای علمای اسلامی بوده است. از این طریق، علوم و رشته های زیادی اساس گذاری شده و در طول تاریخ به رشد و بالندگی رسیده اند. سعی دانشمندان اسلامی همواره معطوف به اسلامی کردن دانش هایی بوده که به اقتضای زمان وارد عرصه های فکری جوامع شده اند.

مقاله حاضر در رابطه بررسي اهميت مدیریت از نگاه قرآن کریم می باشد، در این مقاله اهمیت مدیریت در آیات قرآنی به طور واضح بیان شده و ضرورت مدیریت در روشنائی قرآن کریم جمع آوری و تحریر گردیده است که بابت نتیجه گیری و معرفی مأخذ پایان یافته است.

واژه های کلیدی: قرآن ، مدیریت، معیارها

مقدمه

مدیریت در جوامع انسانی یکی از مهمترین عوامل رشد و توسعه آنها به شمار می آید. بسیار کشورهایی اند که از نظر منابع انسانی و مالی غنی هم هستند اما به جهت نداشتن مدیران و دانشمندان صحیح و کار آمد و عدم استفاده از این منابع به آن درجه از رشد و توسعه یافتگی مطلوب نرسیده اند.

مطلب حاضر در مورد بیان این مطلب است که از نظر قرآن کریم با کدام ویژگیها و مهارتها می توان مدیران خوب جامعه را انتخاب کرد تا آن کشور بتواند به آرمانها و اهداف الهی و انسانی مطلوب خود که همان رشد تعالی و تکامل برسند.

یکی از اساسی ترین امور در زندگی بشریت ضرورت به مدیر از دیدگاه قرآن کریم است. ضرورت مدیریت در زندگی اجتماعی انسانها هیچ نیازی به دلیل هم ندارد؛ زیرا زندگی اجتماعی هر چند در مجموعه ای بسیار خورد و کوچک باشد، بدون داشتن مدیران، سازمان نیافته و به سرعت از هم پاشیده و متلاشی خواهد شد، لذا همزمان با آغاز زندگی اجتماعی بشر، انسان به نقش مهم مدیریت و رهبری، پی برد و از همان آغاز، هر اجتماعی- هر چند کوچک- برای خود جهت هدایت اجتماعشان، به فراگیری دانش تلاش کرده اند.

امروز مدیریت به سطح مؤسسات عالی علمی بحیث یک هنر و یک ضرورت به شکل مستقل تدریس می شود.

چگونگی کنترل ارگان های مختلف، رسیدگی به شکایات، اخذ گزارشات و معلومات به ارتباط آنچه در کشور می گذرد، معلومات در رابطه به برنامه های دشمن، پیشرفت و انکشاف در امور تعلیم و تربیه، دعوت، عمران و آبادی کشور، شناخت اشخاص و توظیف هریک در جای مناسب، به عبارت دیگر از شخص مناسب در جای مناسب کار گرفتن، چگونگی صادر کردن اوامر و هزارها مسئولیت دیگر... به چنان استعداد و توانائی ضرورت دارد که مسولین باید نسبت به افراد دیگر کشور برانندگی داشته باشند.

در پهلوی داشتن استعداد و فهم کاری، به پشت کار و تلاش مستمر ضرورت است. زیرا حجم وظایف نسبت به گنجایش وقت و زمان به مراتب بزرگتر است. لذا این هم به توانایی کاری مدیران مربوط است که چطور می تواند هم کارها را درست تنظیم و ترتیب نماید و هم کار بسیار را در وقت هرچه کمتر انجام دهد.

سمیع الله نوری

رئیس، مدیر، شعبه اسلامی ثقافت،
فیکلٹی آف اسلامک استڈیز، یونیورسٹی
آف ایجوکیشن،

Corresponding Author:

سمیع الله نوری

رئیس، مدیر، شعبه اسلامی ثقافت،
فیکلٹی آف اسلامک استڈیز، یونیورسٹی
آف ایجوکیشن،

اهمیت تحقیق

یکی از خصلت های مهم مسئولین توانایی مدیریتی در اجرای وظایف است، اگر مدیر همگام با جامعه پیشرفت کرد و بر تمامی زوایای علوم و فنون جدید دست یافت و در کارش و مسئولیت اش به زیور مدیریت و وظیفه شناسی آراسته نگشت، مدیریت در انجام وظایفش نداشت، جزریان و خسارات و ناکامی برای جامعه ارمغان دیگری نخواهد آورد.

اگر مسؤل آنچه را میداند و انجام میدهد یعنی تخصص و تعهد در کارش موجود است، از زیر بار مسئولیت به بهانه های مختلف نمی گریزد، ایثار و فداکاری در کارش موجود است فقط به جنبه های مادی وظیفه نمی نمیند، میتواند به حیث يك متخصص و مسلکی، صادقانه برای وطن خدمت نماید بناءً مهمترین ویژگی يك مدیر، داشتن تخصص و احساس مسئولیت در برابر سرنوشت امور کاری است. بسا افرادی پیدا می شود که متأسفانه تخصص و وظیفه شناسی ندارند و فقط اخذ معاش برایش اصالت دارد، در چنین حالتی کیفیت کار نهایت پایین آمده و استعدادها خفته می مانند، لهذا ویژگی تخصص در اجرای وظایف موفق، بسیار اولویت دارد.

آنچه در این تحقیق حائز اهمیت است بر ملا ساختن اهمیت مدیریت مسئولین در اجرای وظایف میباشد، که انتظار میرود با استفاده از این تحقیق چالش های موجود را بیان نموده و از نتایج بدست آمده جهت بالا بردن میزان تخصص هر چه بیشتر افراد در امورات کاری شان کوشیده شود.

بناءً نتایج حاصله از این تحقیق اگر درست تطبیق شود تا حد زیادی وضع کاری را می تواند اصلاح نماید.

اهداف تحقیق

این تحقیق با در نظر داشت عنوان و مسئله آن در صدد تحقق اهداف ذیل می باشد

- در یافت اهمیت مدیریت در اجرای وظایف از منظر قرآن کریم.
- موثریت مدیریت در اجرای وظایف.

سوالات تحقیق

محقق جهت رسیدن به اهداف خویش سوالات ذیل را مطرح می نماید.

1. اهمیت مدیریت در اجرای وظایف از نظر قرآن چیست؟
2. موثریت مدیریت چیست؟

بیان مسأله

بدیهی است که توجه نداشتن به مدیریت تخصصی و مسلکی عده یی از مسئولین امور باعث شده تا مردم کشور ما نسبت به مدیریت تخصصی بی تفاوت باشند.

بنابراین، از آنجایی که مدیریت یکی از ویژه گی های مهم انسانی است که به نظر می رسد از ویژه گی های کسبی انسانها باشد. مدیریت عاملی برای برقراری نظم اجتماعی است. در واقع روابط انسانها با یکدیگر بر پایه تخصص و تعهد استوار شده است، بدون مدیریت رفتارهای انسانی معنی و مفهوم خود را از دست میدهند. هر رفتاری که در موقعیتی خاص در قبال کار صورت می گیرد، نشان گرم مدیریت است که فرد در قبال امور دارد. تفکر عقلانی و منطقی نیز همان است که انسان باید حقوق خویش را بشناسد و حقوق دیگران را نیز رعایت نماید.

مدیریت یکی از عوامل است که باعث می شود تا کارمندان به اجرای امور خود به علاقه مند کار کنند و امور خود را به شکل درست خود پیش ببرند، هر قدر که انسان به مسلک خود ارزش قایل شود و به وظیفه و مسلک خود تعهد داشته باشد به همان میزان کیفیت کار بالا خواهد رفت چرا که مدیریت مسلکی باعث می شود تا انسان در امر کاری خود از اخلاقیت و نوآوری های خود استفاده نماید و همگام با جامعه پیش برود در غیر این صورت پروسه ی کار با چالش مواجه شده و به شکل واقعی خود پیش نمی رود.

متأسفانه عده ای از انسانها به دلایل مختلفی از مسئولیت شانه خالی نموده و نسبت به وظیفه بی تفاوت می باشند که همین امر باعث گردیده تا افراد در اجرای امور نسبت به مدیریت بی علاقه بوده و آنچنان کوشش که باید در زمینه امور مدیریتی و شگوفایی خود نمایند بی تفاوت می باشند و اوقات خود را بیهوده به مصرف رسانند.

قرآن کریم ضرورت به مدیریت را در موارد مختلف و با اشکال و شیوه های خاصی بیان می دارد تا جامعه انسانی را به این اصل اساسی متوجه سازد. مطالعه در داستان های قرآنی که حامل سرگذشت انبیاء علیهم السلام و مردان بزرگ تاریخ می باشد، این موضوع را بهتر واضح می سازد.

از داستان های پر شور قرآنی که در بردارنده موارد فراوان و تعالیم بسیاری در زمینه های مختلف می باشد، داستان حضرت ابراهیم، یوسف، موسی، طالوت و سایر پیامبران الهی علیهم السلام است. که در این داستان ها موضوع تخصص جایگاه ویژه ای دارد.

1-مدیر، رشد دهنده تمام اشخاص در همه بخش ها باشد

-مدیر باید رشید و مرشد باشد و در مقام مرشد نباید بین افراد تبعیض قائل شود بلکه باید همه را در هر سطح و مرتبه ای که هستند، رشد دهد و به کمال برساند (با توجه به مفهوم رب العالمین) چنانچه خداوند که مربی و مرشد تمام موجودات عالم امکان است، همه موجودات را رشد داده و به کمال مطلوب خود می رساند: "قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى" (طه: 50).

موسی علیه السلام گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را پیدا کرده است و سپس رهنمودش نموده است. « خَلَقَهُ » : آفرینش آن، وجود آن « هَدَى » : رهنمودش کرده است، بدو مسیر داده است. برای انجام وظیفه خاص خود، رهنمائی کرده است. (6: 853).

2 - لیاقت و پاکی نفس علاوه بر امتحان و انتصاب

برای انتصاب افراد به مقامات مدیریتی، هم گزینش و امتحان ضروری است، هم لیاقت و کفایت کاری و هم سلامت نفس، طوری که الله جل جلاله میفرماید: "وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" (البقره: 124).

و به خاطر آوردن آن وقت را که الله ابراهیم، او را با سخنانی امتحان کرد و او آنها را به بهترین وجه انجام داد. الله جل جلاله گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. ابراهیم گفت: آیا از اولاده من نیز کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟ الله جل جلاله گفت: عهد من به ستمکاران نمی رسد. (6: 47)

و قتی که حضرت موسی علیه السلام در یک ماموریتی از طرف الله جل جلاله عازم کوه طور شد و برای مدت چهل روز از قوم

بنی اسرائیل فاصله گرفت، برادرش هارون را به عنوان جانشین خود در میان آن مردم معرفی کرد و مدیریت رهبری امت خود را به او سپرد تا تداخل در مسئولیت ها ایجاد نشود و شیرازه جامعه از یکدیگر نپاشد. "و قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي" (الاعراف: 247).

موسی به برادرش هارون گفت: تو در میان قوم من جانشین باش.

3- ارتقای مدیران باید مرحله به مرحله باشد

پست ها و مسئولیت ها باید به شکل تدریجی و مرحله یی باشد، پس از موفقیت در یک مرحله به مرحله دیگر ارتقا داده شود. طوری که الله جل جلاله، ابراهیم علیه السلام را بعد از سپری کردن چندین امتحان منصب خلافت داد.

"وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" (البقره: 124).

و به خاطر آورد آن وقت را که الله ابراهیم، او را با سخنانی امتحان کرد و او آنها را به بهترین وجه انجام داد. الله جل جلاله گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. ابراهیم گفت: آیا از اولاده من نیز کسانی را پیشوای و پیغمبر خواهی کرد؟ الله جل جلاله گفت: عهد من به ستمکاران نمی رسد. (6: 47).

وجه استدلال: از کلمه فَأَتَمَّهُنَّ بطور واضح معلوم میشود که ارتقای مدیران باید مرحله به مرحله باشد (11: 123).

4- انتخاب مدیر از میان افراد برجسته و ماهر اداره

یکی از کارهای خوب و مناسب برای انتخاب مدیر، انتخاب ایشان از میان کارکنان برجسته و لایق است به عوض آوردن آنان از بیرون اداره از جمله خوبیهای اینکار اعتماد بیشتر کارکنان نسبت به مدیر و همراهی و همکاری بهتر آنان با ایشان است، آشنایی با سوابق و خصوصیات اخلاقی و رفتاری او، آشنا بودن مدیر نسبت به مامورین، آشنایی با شرایط و محیط کاری و همچنین دسترسی بیشتر مامورین به او می باشد. چنان که خداوند جل جلاله نیز در آیات مختلف قرآن کریم به این موضوع اشاره کرده است:

"كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكَم رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ" (بقره: 151).

و همچنین پیغمبری را از خودتان در میانتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند. و شما را تزکیه کند. (از رذائلی همچون زنده گور کردن دختران و خونریزیها و کشتن فرزندان از ترس فقر و فاقه و غیره. و با کاشتن نهال فضائل در اندرونتان، شما را سرور و سرمشق دیگران می سازد) و به شما کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار و منافع احکام) را می آموزد (تا با حفظ نظم و لفظ قرآن و بهره مندی از نور آن، به زندگی خویش حیات و تحرک بخشید و با استفاده از سنت عملی و سیرت نبوی، به احکام شریعت آشنا گردید). و به شما (به همراه کتاب و حکمت) چیزی یاد می دهد که نمی توانستید آن را بیاموزید (چون وسیله آموزش آن، اندیشه و نگاه نیست، بلکه باید از راه وحی آموخته شود. همانند اخبار عالم غیب و اشارات علمی و بیان سرگذشت پیغمبران و احوال پیشینیان، که نه تنها برای اعراب بلکه برای اهل کتاب نیز مجهول بود) (6: 58).

"لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ" (ال عمران: 164)

یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدان گاه که در میان شان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دینی جهان) او را می خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه ور) بودند.

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ" (اعراف: 59).

(پیوسته مشرکان، دشمنان حق بوده اند، و کافران با پیغمبران جنگیده اند. از جمله) ما نوح را به سوی قوم خود (که در میانشان برانگیخته شده بود) فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! برای شما جز خدا معبودی نیست. پس تنها خدا را بپرستید. من (از شما و دلسوزتان می باشم. قیامت و حساب و کتابی در میان است و اگر نافرمانی کنید) می ترسم دچار عذاب آن روز بزرگ شوید (و به دوزخ روید). (6: 377).

"يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَتَقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" (اعراف: 35).

ای آدمیزادگان! اگر پیغمبرانی از جنس خود شما انسانها به نزدتان بیایند و آیات مرا برای شما بازگو بنمایند، (شما دو گروه خواهید شد. گروهی حق را می پذیرد، و گروهی حق را تکذیب می دارد) پس کسانی که پرهیزگاری کنند (و با انجام طاعات و ترک محرمات، خویشان را از عذاب خدا در امان دارند) و به اصلاح (حال خود و دیگران) بپردازند، (در آخرت) نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می گردند (6: 368).

وَالَّذِينَ آمَنُوا هُودًا قَالُوا يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ" (هود: 50).

(ما به عنوان پیغمبر (هود را به سوی قوم عاد فرستادیم که از خودشان بود. (هود بدیشان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید. شما (که به خدایان متعددی معتقدید، در ادعای خود) دروغگویی بیش نیستید. وجه استدلال: در آیات فوق بطور واضح از کلمات (مِنْكُمْ) (مِنْ أَنْفُسِهِمْ) (نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ) (رُسُلٌ مِّنْكُمْ).

«أَخَاهُمْ هُودًا» «پیامبران علیه السلام و از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را از میان خود شما مردم برگزیده اند: فیکم». «أَخَاهُمْ هُودًا»: برادرشان هود را. مراد این است که هود فردی از افراد خودشان بود.

حضرت عمر رضی الله عنه نیز تفاوت شهرنشینان و بادیه نشینان را مد نظر می گرفت و این یک اصل و نظریه جامعه شناسانه است، چراکه هریک از بادیه نشینان و شهرنشینان، عرف و عادات خاص خود را دارند و باید سرپرست و مسول هر گروهی کسی باشد که کاملاً با روحیه افراد و رعیت جامعه خود آشنا باشد و اگر نه گروه و جامعه که رهبر آن فاقد چنین بینشی باشد، هرگز به هدف نخواهد رسید (6: 111). 5 - اولویت تعهد بر تخصص

از آنجا که طبق آیات متعدد قرآن، تزکیه بر تعلیم مقدم است (وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (جمعه: 2) (شرایط انتصاب مدیران نیز گر چه وجود تخصص و تعهد هر دو لازم و ضروری است ولی تعهد بر تخصص مقدم است زیرا مدیر

متخصص بی تعهد به مراتب زیانبارتر از مدیر متعهد بی تخصص است (چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا).
با این اشاره به سراغ قرآن می‌رویم و این حقیقت را از زبان قرآن می‌شنویم، در آیات زیر دقت کنید:

"هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" (جمعة: 2).

خدا کسی است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سويشان گسيل داشته است، تا آیات خدا را براي ايشان بخواند، و آنان را پاك بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند. (4: 1733)

"لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" (آل عمران: 164).

یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند، و ايشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطهور) بودند. (6: 168).

پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز! تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند، زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار قادری)!

"قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا" (الشمس: 9-10).

هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد. و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت، ناامید و محروم گشت!

"قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى" (الاعلیٰ 14-15).

به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد) رستگار شد - و (آن کس) نام پروردگارش را یاد کرد، سپس نماز خواند!

وجه استدلال: آیات فوق در واقع يك حقیقت را دنبال می‌کند، و آن این‌که یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تزکیه نفس و تربیت انسانها و متعهد ساختن ايشان بوده است. حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت که در نخستین آیه آمده، مقدمه‌ای است برای مساله تزکیه نفس و تربیت انسانها، همان چیزی که هدف اصلی تعهد را تشکیل می‌دهد.

شاید به همین دلیل «تزکیه» در این آیه بر «تعلیم» پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهائی «تزکیه» است هرچند در عمل «تعلیم» مقدم بر آن می‌باشد.

این احتمال در تفسیر آیات فوق نیز دور نیست که منظور از این تقدیم و تأخیر این است که این دو (تعلیم و تربیت) در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، یعنی، همان‌گونه که آموزشهای صحیح سبب بالا بردن سطح تعهد و تزکیه نفس می‌شود، وجود فضایل اخلاقی در انسان نیز سبب بالا بردن سطح علم و دانش اوست. چرا که انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از «لجاجت» و «کبر» و «خودپرستی» و «تعصب کورکورانه» که سد راه پیشرفتهای علمی است خالی باشد، در غیر این

صورت این گونه مفاسد اخلاقی حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره حق را آن چنان که هست مشاهده کند و طبعاً از قبول آن وا می‌ماند. (9: 123).

اولین آیه، قیام پیغمبری که معلم اخلاق و متعهد است به عنوان یکی از نشانه‌های خداوند ذکر شده، و نقطه مقابل «تعلیم و تربیت» را «ضلال مبین» و گمراهی آشکار شمرده است "و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبين" و این نهایت اهتمام قرآن را به تعهد نشان می‌دهد.

این تأکیدهای پی در پی و بی‌نظیر دلیل روشنی است بر اهمیتی که قرآن مجید برای پرورش تعهد و تزکیه نفس قائل است، و گویی همه ارزشها را در این ارزش بزرگ خلاصه می‌کند، و فلاح و رستگاری و نجات را در آن می‌شمرد (11: 143).

در آیت "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى" و جالب این که «تزکیه» در آن مقدم بر نماز و یاد خدا ذکر شده که اگر تزکیه نفس و پاکی دل و صفای روح در پرتو فضایل اخلاقی نباشد، نه ذکر خدا بهجا می‌رسد و نه نماز روحانیتی به بار می‌آورد.

آنچه از آیات بالا استفاده می‌شود اهتمام فوق‌العاده قرآن مجید به مسایل تعهد و تهذیب نفس به عنوان يك مسأله اساسی و زیربنایی است که برنامه‌های دیگر از آن نشأت می‌گیرد؛ و به تعبیر دیگر بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است.

6- مدیران باید دانش و قدرت جسمی داشته باشند

قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای مدیریت و رهبری در تمام سطوح است و از بین این دو شرط، قدرت علمی، مهم تر از توانایی جسمی است. چنان‌که طبق این آیه خداوند طالوت را که چوپانی فقیر و گمنام بود بخاطر قدرت علمی و توانایی جسمی‌اش به عنوان فرمانده به پیامبر شمعرفی کرد. در حالی که مردم در آن زمان، ثروت و شهرت را لازمه مدیریت و فرماندهی می‌پنداشتند. (9: 131)

الله تعالی در رابطه به طالوت که به حیث ملک برای بنی اسرائیل فرستاده شده بود می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكًا مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ". (البقرة/247).

هرآنکه الله جل جلاله برگزیده است او را بر شما و داده است او را فراخی در دانش و افزود نیرومندی و جسیم بودن در بدن و الله می‌بخشد پادشاهی خود را به هر که خواهد و الله جل جلاله جواد و داناست.

و چون این قصه را در قرآن کریم می‌خوانیم می‌بینیم که خداوند جلّت عظمت‌ه علم طالوت را یکی از دلایل اولویت طالوت به پادشاهی بیان کرده است. (9: 130).

الله جل جلاله در رابطه به سلیمان علیه السلام که در پهلوی نبوت از ملک نیز بهره مند بود می‌فرماید: "وَشَدَدْنَا مُلْكُهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ" (ص: 20).

و محکم کردیم پادشاهی او را و دادیمش حکمت و سخن واضح. پیغمبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: المؤمن القوي خير وأحب إلى الله من المؤمن الضعيف وفي كل خير...» (2: 123).

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: مؤمن قوی نزد خداوند بهتر و محبوبتر است نسبت به مؤمن ضعیف و در همه خیر وجود دارد.

و الله جل جلاله در فضیلت علماء بر غیر علماء چنین فرموده است: هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (الزمر: 9). آیا

برابر اند آنانی که میدانند و آنانی که نمی دانند.

7- **لیاقت و فهم کار ، شرط اصلی است برای ارتقای مدیریتی**
استعداد، لیاقت ، شجاعت و فهم کار از اساسی ترین عوامل انتخاب و انتصاب به مدارج بالاتر و مقامات عالی تر است؛ بنابراین کارکنان جهت ارتقاء ، باید خود را به صفات مذکور آراسته نمایند و مدیران ارشد نیز باید چنین افرادی را برای مدیریت و اداره انتخاب کنند.

"فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتْلَ دَاوُودَ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ" (بقره : 251).

سپس به فرمان خدا ایشان را (مغلوب کردند و) فراری دادند ، و داود (یکی از لشکریان طالوت ،) جالوت را کشت ، و خداوند حکومت و حکمت بدو بخشید و از آنچه می خواست بدو یاد داد ، و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نکند ، فساد زمین را فرا می گیرد ، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد . در شماره دوم هم لیاقت ذکر شده اگر میان شان تداخل بیاید ویکی شوند

داود علیه السلام در میدان جنگ قهرمانی را نشان داد الله جل جلاله او را به پیامبری انتخاب کرد.(6: 445).

8- گرفتن پست های مدیریتی متناسب با نوع مسئولیت

مدیر باید متناسب با نوع مسئولیتش از ویژگیها و خصوصیات برخوردار باشد لذا هر پست و منصبی باید شرایط تقررری داشته باشد و کسانی که می خواهند بدان پست مقرر شوند باید واجد آن شرایط باشند چنانچه خداوند که خالق و مدبر تمام هستی و آفرینش هست نیز برای خویش خصوصیات و بر می شمرد. برخی از آنها اشاره شده است و این خصوصیات در هیچ موجودی یافت نمی شود لذا هیچکس جز او شایسته خدایی و فرمان روابی بر این عالم نیست.

" اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ" (بقره : 255).

خدائی بجز الله وجود ندارد و او زنده پایدار (و جهان هستی را) نگهدار است . او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی گیرد (و همواره بیدار است و سستی و رخوت بدو راه ندارد) . از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است (و در ملک کائنات ، او را انبازی نیست) . کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او ؟ می داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت سر آنان است (و مطلع بر گذشته و حال و آینده ، و آگاه بر بود و نبود جهان است و اصلاً همه زمانها و مکانها در پیشگاه علم او یکسان است . مردمان) چیزی از علم او را فراچنگ نمی آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد . (علم و دانش محدود دیگران ، پرتوی از علم بی پایان و بی کران او است) . فرماندهی و فرمانروائی او آسمانها و زمین را دربر گرفته است ، و نگاهداری آن دو (برای او گران نیست و) وی را درمانده نمی سازد و او بلندمرتبه و سترگ است (6 : 102) .

9- تعیین نمودن برترین ها با انتخاب نمودن

در انتخاب و انتصاب مدیران برای رهبری اداره ، انتخاب یک اصل مهم و حیاتی است و حتماً باید از میان افراد واجد شرایط ،

بهترین ها را اختیار کرد و منصوب نمود. طوری که الله جل جلا له در انتخاب پیامبران علیهم السلام، آنها را از میان همه جهانیان برگزیده است و بهتری داده است :

"إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ" (آل عمران: 33).

خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم (از قبیل : اسماعیل و اسحاق و یعقوب) و خاندان عمران (از قبیل : موسی و هارون و عیسی و مادرش مریم) را از میان جهانیان برگزید (6 : 126)

10- اصالت خانوادگی

یکی از ملاکها و معیارهای افراد برای انتصاب آنان به سمت های مدیریتی ، پاکی نسل و اصالت خانوادگی ایشان می باشد و این امر از اهمیت بسیار زیاد برخوردار است. طوری که الله جل جلاله در مورد انتخاب پیامبران خود می فرماید: "وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ" (سوره یوسف: 6)

همان گونه پروردگارت تو را (به پیغمبری) برمیگزیند و تعبیر خوابها را به تو می آموزد (و با خلعت نبوت تو را مفتخر می سازد) و بر تو و خاندان یعقوب نعمت خود را کامل می کند ، همان طور که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرد . بیگمان پروردگارت بسیار دانا و پر حکمت است (و می داند چه کسی را برمیگزیند و خلعت نبوت را به تن چه کسی می کند) (6 : 588) .

وجه استدلال: « يَجْتَبِيكَ » : تو را برمیگزیند و برای نبوت انتخاب می کند . « تَأْوِيلَ » : تعبیر . تفسیر . « الْأَحَادِيثُ » : سخنان . مراد خوابها و رؤیایها است . « أَبَوَيْكَ » : پدرانت . مراد جد او اسحاق و جد پدرش ابراهیم است (6 : 588) .

"ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ" (آل عمران: 34).
آنان فرزندانانی بودند که (چه از نظر پاکی و تقوا و فضیلت ، و چه از نظر دودمان) برخی از برخی دیگرند (زیرا خاندان ابراهیم که اسماعیل و اسحاق و فرزندان ایشانند از نسل ابراهیم هستند ، و ابراهیم از نسل نوح ، و نوح از آدم است ، و خاندان عمران که موسی و هارون و عیسی و مادرش می باشند ، از نژاد ابراهیم و نوح و آدم هستند) ، و خداوند شنوا و دانا است (و از گفتار بندگان و افعال ایشان آگاه است (6 : 126) .
« ذُرِّيَّةً » : نسل . دودمان . بدل (ءَال) است (6 : 127) .

11- فهم علوم عصر و دانش مورد ضرورت

یکی از اصول و خصوصیات ضروری برای انتصاب به رهبری (مدیریت) ، داشتن آگاهی های لازم است (دانستن آگاهی های عمومی و تخصصی مورد نیاز متناسب با نوع شغل) . طوری که الله جل جلاله به پیامبران کتاب و حکمت و آگاهی نسبت به کتب آسمانی پیشین و حوادث و قوانین گذشته را علاوه بر کتاب آسمانی خویش می آموخت

" وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ"

و بدو خط و کتابت ، و دانش راستین و سودمند ، و تورات و انجیل می آموزد .

وجه استدلال: « كِتَابٌ » : خط و کتابت . « يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ » : مراد این است که عیسی باسواد خواهد بود ؛ نه بیسواد (6 : 131) .

12- لزوم بیان دلایل انتخاب مدیران

مدیران ارشد باید دلایل انتخاب و انتصاب مدیران پایین تر را به کارکنان بگویند تا آنان علت برتری و منتخب شدن او را بدانند و به انتصاب مدیر ارشد اعتراض کنند. (طوری که الله جل جلاله در قرآن کریم دلایل برتری مردان بر زنان در مدیریت خانواده را به خوبی واضح نموده است :

"الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا غَنِيًّا" (نساء : 34).

مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه کوچک خانواده ، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع ، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهای بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است ، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج می‌کشند و پول به دست می‌آورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند . پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و آسرا (زناشویی) را نگاه می‌دارند ؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است . (زنان صالح چنین بودند ولیکن زنان ناصالح آنانی هستند که سرکش می‌باشند) و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید ، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگویند . و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید . پس اگر از شما اطاعت کردند (ترتیب تنبیه سه‌گانه را مراعات دارید و از اخف به اشدّ نروید و جز این) راهی برای (تنبیه) ایشان نجویید (و نپویند و بدانید که) بیگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و اگر ایشان را بیش از حدّ اذیت و آزار کنید ، انتقام آنان را از شما می‌گیرد (6): 196).

13- فضیلت و حکمت، شرط برای رهبری است

در نظام سیاسی اسلام ، مدیریت حکومتی باید بدست اشخاص داده شود که قبل از مقام مدیریت ، دارای مقام معنوی و علمی و صاحب حکمت باشند.

"أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا" (نساء : 54).

آیا آنان بر چیزی حسد می‌برند که خداوند از روی فضل و رحمت خود (با برانگیختن محمد) به مردم (عرب) داده است؟ ما که به آل ابراهیم (که ابراهیم نیای شما و ایشان است) کتاب (آسمانی) و پیغمبری و پادشاهی عظیمی دادیم . (مانند: سلطنت یوسف در مصر ، و شاهی داود و سلیمان در شام) .

وجه استدلال: النَّاسُ : توده مردم . در اینجا مراد پیغمبر ، یا او و مؤمنان ، و یا ملت عرب است . « الْحِكْمَةُ » : شناخت اسرار شریعت و رموز اشیاء . فهم اسرار موجود در کتاب آسمانی . نبوت . « مُلْكًا عَظِيمًا » : مراد حکومت بر دلهای یا سلطنت بر ممالک از سوی برخی از پیغمبران ابراهیمی است .

14- اهلیت (شایسته سالاری)

چنانچه الله جل جلاله میفرماید:

"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ

النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا" (نساء : 58).

بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده ، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید ، و هنگامی که در میان مردم به داور نشستید این که دادگرانه داور کنید .

(این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند) . بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد ، و چه کسی دادگری می‌کند یا نمی‌کند) .

وجه استدلال: « الْأَمَانَاتِ » : امانتها . هر چیز که حق دیگران بدان تعلق گیرد و نگهداری و پس‌دادن آن به صاحب آن واجب باشد . دانش امانت است . مال امانت است . تکالیف خدا و ودائع مردم امانت است . « حَكَمْتُمْ » : داور کردید . « نِعْمًا » : بهترین چیز . اصل آن : نِعَمٌ ما است (6: 205).

چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : (کلم راع وکلکم مسؤول عن رعیته فالامام راع و هو مسؤول عن رعیته والمرأة راعیة و هی مسؤول عن رعیته والخادم راع فی مال سیده و هو مسؤول عن رعیته) (1: 120).

همه شما شبانهستید (سرپرست) و همه شما مسؤول رعیت خودمیشاید، امام شبان است و مسؤول رعیت خودمی باشد و مرد در خانواده خودشبان است و مسؤول رعیت خودمیشاید، وزن در خانواده شوهر خود شبان است و مسؤول رعیت خودمیشاید، و خادم در مال بادر خود چوپان است و مسؤول رعیت خود می‌باشد.

15- گرفتن تعهد از کارمندان قبل از انتخاب مدیر برای ایشان

مدیران ارشد اداره قبل از انتخاب مدیر جدید و فرستادن آن او ، باید با کارکنان صحبت کنند و از آنان تعهد بگیرند که نسبت به اهداف اداره پایبند باشند و با مدیر جدید همکاری نمایند تا حصول به اهداف میسر گردد، الله جل جلاله پیش از ارسال پیامبران علیهم السلام ، از بنی اسرائیل پیمان گرفته است.

"أَفَدَّ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ" (مائدة : 70).

ما از (یهودیان) بنی اسرائیل پیمان گرفتیم برایمان به الله ورسولش (8: 150) (که احکام تورات را مراعات دارند ، و برای تبلیغ آن به مردمان) پیغمبرانی به سوی ایشان فرستادیم . (اما آنان پیمان شکنی کردند و) هر زمان که پیغمبری چیزی را می‌آورد که با هواها و هوسهای آنان سازگار نبود ، دسته‌ای (از پیغمبران) را تکذیب می‌کردند و گروهی را می‌کشتند (6: 279).

16- علم و یقین به داشتن شایستگی و قابلیت مدیران

ملاک انتصاب و گزینش مدیران اسلامی، باید علم و یقین آنها به شایستگی و قابلیت افراد باشد که این امر با تحقیق و بررسی همه ویژگی‌های شخصیتی و تخصصی فرد و تطبیق آنها با شاخص‌ها و شرایط احراز آن شغل ، میسر می‌گردد تا اعلم بودن فرد برای آن مسئولیت ، ثابت گردد طوری که نزد الله جل جلاله، ملاک انتخاب ، علم و شایستگی‌ها است :

"وَإِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرُمُوا صَغَارٌ عِنْدَ

"وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ" (أعراف: 181).
در میان آفریدگانما، گروهی هستند که به (سبب دوست داشت) حق (دیگران را به سوی حق) دعوت می‌کنند، و (در حکما و داوریهایشان هم به سبب عشق به حق) به حق دادگری می‌کنند(6: 419).

21- شایسته‌سالاری، مورد تایید و عنایت خداوند

وقتی خداوند خود را دوستدار افراد صالح و شایسته، یار و یاور آنها دانسته است این شیوه و روش مورد تایید و عنایت اوست لذا بجاست که از صالح‌ترین و شایسته‌ترین افراد برای مناصب مدیریتی استفاده نماییم
"إِنَّ وَلِيَیَ اللّٰهُ الَّذِیْ نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِیْنَ" (أعراف: 196).

بیگمان سرپرست من خدائی است که این کتاب (قرآن را بر من) نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند(6: 424).
-از جمله اصل که حضرت عمر رضی الله عنه مدنظر می‌گرفت، اینکه خویشاوندان خویش را استخدام نمی‌کرد هر چند که افرادی از آنان مانند پسرش عبدالله و پسر عمویش سعید بن زید دارای شایستگی‌های لازم بودند، پرهیز می‌کرد(4: 111).

22- لزوم خوش نامی و سابقه نیک، قبل از مدیریت

مدیر باید به خوش‌نامی و خوش‌سابقه بودن، مشهور باشد به گونه‌ای که حتی منکران و مغرضان نیز از او به خوش‌نامی و سابقه نیک یاد کنند. چنان که قوم هود حتی منکران حضرت صالح علیه السلام نیز از او به نیکی یاد می‌کردند: "قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ" (هود: 62).
گفتند: ای صالح! پیش از این مایه امید ما بودی که ریس ما باشی(تفسیر جلالین: ص 294). آیا ما را از پرستش چیزهایی که پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ (و از عبادت بتانی باز می‌داری که نیاکان و همچنین خودمان به عبادت آنها عادت کرده و الفت گرفته‌ایم؟!) ما راجع بدانچه ما را بدان دعوت می‌کنی به شک و تردید عجیبی گرفتار آمده‌ایم! (مگر می‌شود که خدا را به یگانگی پرستید و بدون میانجیگری بتان و شفیعان به خدا تقرب جست؟! این غیرممکن است(6: 564)).

23- مصاحبه بالاترین مقام کشور در انتخاب اشخاص برای

پست‌های مهم و حساس

برای اعطای مسئولیت‌های بسیار مهم، گاه لازم است شخص اول کشور خود به طور مستقیم حضوری با فردی که می‌خواهد منصوب شود، مصاحبه نماید چنان‌که عزیز مصر خود شخصا با یوسف برای اعطای مسئولیت به او صحبت نمود:
" وَقَالَ الْمَلِكُ انْتُونِي بِهٖ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِیْ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْیَوْمَ لَدِنَّا مَكِیْنٌ اَمِیْنٌ " (یوسف: 54).

هنگامی که پاشی یوسف در پیش شاه مسلم گردید شاه گفت: او را به نزد من بیاورید تا وی را (از افراد مقرب و) خاص خود کنم. وقتی که (یوسف را آوردند و شاه) با او صحبت نمود (بر محبتش افزود و بدو) گفت: از امروز تو در پیش ما بزرگوار و مورد اطمینان و اعتمادی.

وجه استدلال: «اَسْتَخْلِصْهُ»: او را از مقربان و خاصان کنم (تفسیر جلالین: ص 311) «كَلَّمَهُ»: با یوسف سخن گفت. با شاه سخن گفت. فاعل (كَلَّمَ) می‌تواند شاه یا یوسف باشد. «

اللّٰهُ وَعَذَابٌ شَدِیْدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُوْنَ" (أنعام: 124).

(این سرمداران به مردمان حسادت می‌ورزند در این که دانش و نبوت و هدایتی خدا بدیشان عطا کند. و لذا) هنگامی که دلیل و برهان روشنی برای اینان می‌آید (و وحی آسمانی بدیشان می‌رسد) می‌گویند: (حق را) باور نمی‌داریم مگر این که همانند آنچه به پیغمبران خدا داده شده است به ما نیز داده شود (و همچون ایشان به ما وحی شود). خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالت خویش را به چه کسی حواله می‌دارد. از سوی خدا هرچه زودتر خواری و رسوائی (در دنیا) نصیب کسانی می‌گردد که بزهداری پیش می‌گیرند، و عذاب سختی (در آخرت) به سبب نیرنگی که می‌ورزند بهره ایشان می‌شود(تفسیر جلالین: ص 183) - (6: 339).
از جمله اصل که حضرت عمر رضی الله عنه مدنظر می‌گرفت اینکه ایشان فردی را که از عهدی کار برمی‌آمد و از خبرگی لازم برخوردار بود، انتخاب می‌کرد و این اصلی است که حتی ممالک پیشرفته در جهان معاصر از آن پیروی می‌نمایند(4: 111).

18- لزوم پاک بودن مدیر (رهبر) از جهالت و گمراهی

کسی که می‌خواهد راهنما و راهبر گروهی باشد و آنها را هدایت کند مدیر، رهبر باید خود از جهالت و گمراهی پاک و مصون باشد در غیر این صورت نمی‌تواند هادی و راهنمای آنها به سوی کمال باشد

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِیْنَ (أعراف: 61).

گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست و دچار سرگشتگی هم نیستم. ولی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانانم(6: 378).

19- سه خصوصیت ضروری برای مدیران

مدیر باید از 3 خصوصیت مهم و اساسی برخوردار باشد:
1. از اهداف و مأموریت اداره خویش به خوبی آگاه باشد و بتواند آنها را به شایستگی ابلاغ کند.
2. خیرخواه و دلسوز باشد و در جهت منافع و مصالح کارکنان گام بردارد.
3. از علم و دانش و آگاهی لازم برای انجام مأموریتش به بهترین نحو، برخوردار باشد.

طوری که الله جل جلاله، حضرت نوح علیه السلام خود را با این سه ویژگی به قومش معرفی می‌کند:
"اَتْلَعُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّیْ وَانْصَحُ لَكُمْ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ" (أعراف: 62).

من مأموریت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و شما را پند و اندرز می‌دهم و از جانب خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

20- انحصار در مدیریت و رهبری بر مبنای حق

تنها گروهی از افراد توان هدایت و رهبری بر مبنای حق را در خود دارند لذا نباید از همه افراد انتظار رهمایی، رهبری و مدیریت بر مبنای حق را داشت. چنان‌که الله جل جلاله، در میان بندگان نیز، تنها برخی از افراد توان هدایت دیگران به سوی حق و رهبری و مدیریت بر مبنای حق و عدل را دارند و سایرین از این موهبت بی‌بهره‌اند

لَدَيْنَا « : نزد ما . در پیش ما . « مَكِينٌ » : داراي مكانت و منزلت . محترم و ارجمند (نور: 604).

25- لزوم مصاحبه حضوری قبل از انتخاب مدیران
قبل از انتصاب مدیران ، مصاحبه حضوری برای گزینش آنان ضرورت دارد

قَلَمًا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ (يوسف : 54).
با او صحبت نمود (بر محبتش افزود و بدو) گفت : از امروز تو در پیش ما بزرگوار و مورد اطمینان و اعتمادی (8: 311).

26- قدرت و امانتداری
قدرت (توانایی داشتن) و امانتداری دو شرط لازم برای پذیرش مسئولیت و لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا بدون قدرت ، اعمال مدیریت ممکن نیست و بدون امانتداری ، حفظ مدیریت مقدور نیست . لذا پادشاه مصر ، یوسف علیه السلام را قدرتمند و امانتدار نامید :
إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ (يوسف : 54).
گفت : از امروز تو در پیش ما بزرگوار و مورد اطمینان و اعتمادی.

«و عن أبي ذر رضي الله عنه قال: قلت يا رسول الله ! ألا تستعملني؟ فضرب بیده علی منکبی ثم قال: یا أبا ذر ! إنک ضعیف، و إنها أمانة، و إنها يوم القيامة خزی و ندامة، إلا من أخذها بحقها، و أدى الذی علیہ فیها» (1: 45).
از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتم که آیا مرا به این وظیفه نم گمارید ؟ با دست خود به شانه ام زد و گفت: ای ابوذر تو ناتوان هستی و این وظیفه امانت است و این وظیفه در روز قیامت باعث ندامت است، مگر کسیکه آنرا به حقش بگیرد و آنچه را که بالایش لازم است ادا کند (9: 135).

این حدیث بهترین رهنمود به امت است که کار خود را به انسان ضعیف نسپارد. زیرا در صورتیکه رسول کریم صلی الله علیه و سلم کار را به ابوذر رضی الله عنه بخاطر ضعفش نسپرد، کار امامت بطریق اولی به انسان ضعیف سپرده نمیشود.
در حالیکه به همه معلوم است که ابوذر از جمله سابقین اولین در اسلام بوده در امانت و تقوی و دیانتش نمونه و مثال است، لکن بخاطر ضعفش رسول کریم صلی الله علیه و سلم او را مقرر نکرد.

در صورتیکه از خود شخص پرسان می شود که مالش را در چه خرچ کرده و عمرش را در چه سپری نموده است و...؟ و این مسئولیت، انسان از شخص خودش است، در صورتیکه از سرپرست فامیل از چگونگی سرپرستی اش پرسان می شود، در صورتیکه از زن در رابطه به کار های مربوط به او در خانه باز پرس بعمل می آید و در صورتیکه از خادم و مزدور در مورد وظیفه سپرده شده به او پرسان می شود، شما خود فکر کرده می توانید که باز پرس به ارتباط ملت و کارهای دینی و دنیوی از شخص که مسئول امور شان گردیده است چطور، به چه پیمانه و به چه ترتیب خواهد بود؟! (9: 133).

زامداران و حکام اگر در این دنیا بتوانند با اعمال ظلم، جبر و استبداد خود را غیر مسئول قلمداد نمایند، در روز آخرت چه کسی آنها را از چنگ محاکمه و محاسبه حقیقی نجات خواهد داد؟!

در اینجا مطلب دیگر قابل تذکر اینست که؛ کسیکه احساس مسئولیت دارد و به مسئولیت پیش خداوند ایمان داشته باشد، این

ایمان در قلب او قوت داشته باشد و در پهلوی آن گرانی بار امامت امت و بزرگی این عهده و مسئولیت را ببیند، تا در خود توان این کار را از لحاظ علمی، جسمی و نفسی نبیند به قبول این مسئولیت آماده نمی گردد (5: 66).

26- ملاک در انتخاب ، وضع فعلی افراد است
ملاک و معیار در گزینش افراد برای اعطای مسئولیت به آنان ، وضعیت فعلی (حال) افراد است. گذشته و آینده افراد نباید معیار گزینش آنان در زمان حال قرار گیرد : گفت : "إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ" (يوسف : 54). از امروز تو در پیش ما بزرگوار و مورد اطمینان و اعتمادی

27- درخواست مدیریت عیب نیست
اگر کسی احساس کند که و جودش (تخصص و علمش) در جایی مفید و راه گشای مشکلات جامعه اداره است، درخواست مسئولیت از مدیر مافوقش برای رفع آن مشکلات ، نه تنها عیب و کسر شأن نیست ، بلکه تکلیف و ضرورت است (چنانکه ، حضرت یوسف علیه السلام وقتی مدیریت خود را برای نجات مردم از قحطی لازم دید، خودش در خواست مدیریت نمود : " قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا" (يوسف: 55).
یوسف علیه السلام گفت: مرا سرپرست گنجینه های سرزمین (مصر) قرار ده که امانت دار و آگاهم.

مکارم شیرازی در تفسیر نمونه مینوسد، که حضرت یوسف علیه السلام میدانست که ریشه مشکلات در جامعه مصر از جهت مسائل اقتصادی است، چه بهتر که نبض اقتصاد کشور مصر را در دست گیرد و به همکاری مستضعفان بشتابد و به وضع بی سروسامان آن کشور سا مان بخشد.

28- اوصاف شایسته (مدیران) حکومتی
قدرت ، امانتداری، حفاظت از جان و مال مردم و تخصص از اوصاف لازم و ضروری برای کارمندان در نظام اسلامی است که باید در انتصاب مدیران حتما مد نظر قرار گیرد (چنانکه حضرت یوسف واجد تمام این صفات بود : لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا).

29- در پذیرش مسئولیت (مدیریت)، ملیت شرط نیست
در مدیریت اسلامی آنچه مهم است، لیاقت و شایستگی است نه تابعیت منطقه ای و ملیت. چنانکه حضرت یوسف علیه السلام مصری نبود ولی در حکومت مصر مسئولیت گرفت و مردم آنجا را از قحطی نجات داد
"وَشَرُّهُ بِثَمَنِ بَحْسٍ ذَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ" (يوسف: 20).

و او را به پول ناچیزی ، تنها به چند درهم فروختند ، و (نسبت بدو چندان سختگیری نکردند ، چرا که از ترس خانواده یوسف) از (نگهداری) او پرهیز داشتند.

« شَرُّهُ » : او را فروختند . « بَحْسٍ » : ناقص . مراد بهای کمتر از بهای افراد مثل او است . « ذَرَاهِمَ » : درهمها . بدل از (ثَمَنِ) است . « مَعْدُودَةٌ » : اندک . کم . « الزَّاهِدِينَ » : افراد بی علاقه و بی مبالاات . مراد این است که هرچه زودتر میخواستند شر او را از سر خود کم کنند . به دو جهت : یکی این که او را مفت به دست آورده بودند . دیگر این که میترسیدند خانواده اش سر برسند .

"وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا

أَوْ تَنَزَّهَهُ وَلَدَا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" (يوسف: 21).

کسی که او را در مصر خریداری کرد، به همسر خود گفت: او را گرامی دار (و کاری کن که مکان مناسبی برای او تهیه کنی تا احساس کند یکی از افراد خانواده ما است). شاید برای ما سودمند افتد، یا اصلاً او را به فرزندی بپذیریم. بدین منوال ما یوسف را در سرزمین (مصر) استقرار بخشیدیم و (مکان و منزلت دادیم، تا (در آنجا) تعبیر برخی از خوابها را بدو بیاموزیم. خدا بر کار خود چیره و مسلط است، ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی‌دانند (6: 592).

30- **سربلندی در آزمون‌های سخت، لازمه مدیریت در اسلام**
در منطق اسلام کسی لایق زمامداری و حکومت است که در برابر حوادث سخت، حسادت‌ها، شهوت‌ها، تحقیرها، زندان‌ها و تبلیغات سوء دشمنان آزمون شده و از این آزمون‌ها سربلند بیرون آید.

"قَالُوا أَلَمْ نَكُ لَأَيُّسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيُصْئِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ" (یوسف: 90).

گفتند: آیا تو واقعاً یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. به راستی یزدان بر ما مانت گذارده است (زیرا که ما را از بلاها رهانیده و دوباره بهم رسانیده و سلامت و قدرت و عزت بخشیده است). بی‌گمان هرکس (خدا را پیش چشم دارد و از او بترسد و) تقوا پیشه کند و (در برابر گرفتاریها و مصیبتها) شکیبایی و استقامت ورزد (خداوند پاداش او را خواهد داد) چرا که خدا اجر نیکوکاران را ضائع نمی‌گرداند (6: 616).

31- **لیاقت مهم‌تر از سابقه شایسته سالاری**
در معیارهای انتصاب از منظر قرآن، لیاقت و شایستگی از سابقه مهم‌تر و با ارزش‌تر است. چنان که الله جل جلاله فرشتگان قدیمی و با سابقه باید به آدم تازه به خلقت رسیده اما لایق، سجده کنند:

"وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ" (بقره: 34).

و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (بزرگداشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) بپزید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، و (به خاطر نافرمانی و تکبر) از زمره کافران شد.

32- **سرمایه‌گذاری روی جوانان در انتصاب صورت گیرد**
در تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای حق، بیش از همه باید روی جوانان سرمایه‌گذاری نمود زیرا هم از شجاعت و جسارت لازم برخوردارند و هم قدرت و توان لازم برای اجرای امور را دارند (چنان‌که الله جل جلاله میفرماید: "تَحْنُ نَفْصُ عَلَیْكَ نَبَأُهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًی" (کهف: 13)).

ما داستان آنان را به گونه راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم. "قَالُوا سَمِعْنَا فَتًی يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ" (انبیاء: 60) (برخی) گفتند: جوانی از (مخالفت با) آنها سخن می‌گفت که

33- ارتقا بر مبنای عملکرد خود افراد

در مدیریت الهی و اسلامی، ارتقای افراد بر مبنای عملکرد خود آنان است و خواست (اراده) الهی بر مبنای تلاش و همت خود افراد محقق می‌گردد چنان‌که اگر، خدا می‌خواست مقام بلعم با عورا را ترفیع می‌داد اما به خاطر دنیا دوستی و پیروی او از هوای نفس (عملکرد نادرستش) اسیر دنیا گردید و پست و خوار شد: "وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" (أعراف: 176).

اما ما اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات بالا می‌بردیم و (دانشش را مایه سعادتش می‌نمودیم. اما اجبار برخلاف سنت ما است و لذا او را به حال خود رها ساختیم) لیکن او به زمین آویخت (و به پستی گرائید و به سوی آسمان هدایت بالا نرفت) و از هوی و هوس خویش پیروی کرد. مثل او بسان مثل سگ است که اگر بر او بتازی، زبان از دهان بیرون می‌آورد و اگر هم آن را به حال خود واگذاری، زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب می‌دارند. (چنین افرادی بر اثر آرزوپرستی و دنیاپرستی، دائماً در پی مال‌اندوزی روان و نالانند و از ترس زوال نعمت و هراس از مرگ بیکرار و بی‌آرامند). پس داستان را بازگو کن بلکه بیندیشند (و از کفر و ضلال برگردند) (6: 417).

تفسیر جلالین متذکر می‌شود که مقصد بلعم بن باعوراء از علمای بنی اسرائیل است که از وی خواسته شد تا بر علیه موسی علیه السلام دعا نماید، وی دعا نمود درمقابل مقدار از هدیه‌ی، لذا حالتش دگرگون شده و زبانش برآمد و از جمله گمراهان گردید (8: 221).

34- مدیریت بر مبنای حق و عدالت

در مدیریت اسلامی، هدایت (مدیریت، حکومت و قضاوت) باید بر مبنای حق و عدالت باشد در غیر این صورت از درجه اعتبار ساقط می‌باشد به همین علت همگان شایستگی و توانایی انتصاب و اشتغال به امر هدایت و مدیریت بر مبنای حق و عدل را ندارند و فقط گروه اندکی از مخلوقات (بندگان) که می‌توانند به حق و عدالت رفتار و حکم نمایند، شایستگی هدایت و مدیریت را دارند:

"وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَخْلُوعُونَ" (أعراف: 181).
در میان آفریدگانمان، گروهی هستند که به (سبب دوست داشتن) حق (دیگران را به سوی حق) دعوت می‌کنند، و (در حکمها و داوریهایشان هم به سبب عشق به حق) به حق دادگری می‌کنند.

35- ستمگران لایق مدیریت و رهبری نیستند

در مدیریت اسلامی، هرگونه تکیه، تمایل و اعتماد به ستمگران، شراکت در ظلم آنان محسوب می‌شود و مستوجب عذاب الهی است؛ لذا ستمگران لایق مدیریت و رهبری در نظام اسلامی نیستند و پیروی از آنان جایز نیست "قَالَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" (البقره: 124).
ولی پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را در بر می‌گیرد. (6: 47)

36 - توانایی جسمی و امانتداری دو شرط ضروری برای انجام مشاغل خدماتی

برای انتصاب در امور خدماتی و کارگری (کشاورزی - صنایع و) که نیاز به کار بدنی و فعالیت جسمی دارد، قرآن «توانایی جسمی» و «امانتداری» را به عنوان دو شرط اصلی معرفی می‌کند. چنان‌که وقتی حضرت موسی علیه‌السلام می‌خواهد به عنوان شبان به حضرت شعیب (علیه‌السلام) خدمت کند دختر شعیب او را «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» معرفی می‌نماید یعنی کسی که هم توانایی و قدرت دارد و هم امانتدار است

"قَالَتْ إِحْذَاهُمَا يَا أَبْتَ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ" (قصص: 26).

یکی از آن دو (دختر) گفت: ای پدر من! او را استخدام کن. چرا که بهترین کسی را که باید استخدام کنی شخصی است که نیرومند و درستکار باشد.

«يَا أَبْتَ» ای پدر من! «اسْتَأْجِرْهُ»: او را اجیر کن. او را به کار گمار. «اسْتَأْجَرْتُ» اجیر کرده‌ای. به کار گمارده‌ای. ذکر فعل به صورت ماضی و اراد (6: 1135).

37- لزوم بصیرت و آگاهی مدیر اسلامی

بصیرت، یکی از مهم‌ترین ملزومات مدیریت می‌باشد. مدیر مسلمان باید هم خود از بصیرت و ژرف نگری کامل برخوردار باشد و هم پیروانش را با بصیرت به سوی اهداف تعیین شده هدایت نماید. وسعت دید و آگاهی مدیر: طوریکه الله جل جلاله میفرماید: "قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ" (یوسف: 108).

بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم) (6: 623).

38 - توانایی برخورد قاطعانه با قانون شکنان و منحرفان

مدیر (رهبر) نباید در برابر انحرافات بزرگ و قانون شکنی و هنجارشکنی افراد زیرمجموعه (کارکنان-پیروان-مردم) بی تفاوت باشد بلکه باید با شدت و حدت با منحرفان و هنجارشکنان (دور یا نزدیک) برخورد کند و آنها را بازخواست و توبیخ نماید تا درس عبرتی برای سایرین باشد و دیگر هیچ‌کس اجازه قانون شکنی و نا بهنجاری را به خود ندهد. (10: 123).

چنان‌که، حضرت موسی علیه‌السلام (با منحرفان قومش با شدت و قاطعیت برخورد کرد و حتی برادرش هارون را که به جانشینی خود برگزیده بود، شدید بازخواست نمود:

"وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْلَيْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَيْتُمُ الظُّلُمَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ" (اعراف: 150).

هنگامی که موسی (از مناجات) به پیش قوم خود خشمگین و اندوهناک بازگشت، گفت: پس از (رفتن من به مناجات) چه بد جانشینی مرا انجام دادید. آیا بر فرمان پروردگارتان (مبنی بر انتظار رجوع من از میعادگاه طور و مراعات پیمان خود با من) شتاب ورزیدید؟ موسی الواح را بینداخت و (موسی) سر برادرش (هارون) را گرفت و آن را به سوی خود کشید (چرا که او را مقصر می‌دید. هارون) گفت: ای پسر مادرم! این

مردمان مرا درمانده و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند، پس دشمنان را به من شاد مکن و مرا از زمره قوم ستمپیشه بدان (407: 6).

39 - مدیر (رهبر)، یار و غمخوار کارکنان (مردم)

مدیر باید در عین قاطعیت در برابر ناهنجاری‌ها، یار و غمخوار کارکنان (مردم) باشد و خود را در غم و شادی‌های آنان شریک بداند؛ به گونه‌ای که درد و رنج زیردستان را درد و رنج خود بداند و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با آنان همدل و همراه باشد.

"لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ" (توبه: 128)

بیگمان پیغمبر (محمد نام)، از خود شما (انسانها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است (6: 503).

40- پست و مقام، وسیله آزمایش است نه ملاک برتری و مباهات

در مدیریت اسلامی، تمام بزرگی‌ها و برتری‌ها از جانب خداوند (منطبق با حکمت الهی) و در مسیر رشد و تربیت انسان‌هاست لذا با برتری دادن برخی بر برخی دیگر آنها را می‌آزماید تا قبول‌شدگان را پاداش و مردودین را عقاب نماید. لذا نباید تفاوت و برتری در داده‌ها و داشتن پست و مقام را ملاک برتری دانست بلکه باید آنها را وسیله آزمایش الهی دانست و در سربلند بیرون آمدن از این آزمون بزرگ تمام سعی خویش را به‌کار بست و از خداوند نیز مدد خواست

"وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ" (انعام: 165).

خدا است که شما را جانشینان (دیگران برای آبادانی جهان در کره) زمین گردانید، و (در استعدادهای ذاتی و مواهب آسمانی و اموال کسبی) برخی را بر برخی، درجاتی بالاتر برد (و در کمال مادی و معنوی به نسبت استفاده شخص از اسباب و سنن یزدان و گسترده در پهنه جهان، کسانی را بیشتر از کسانی ترقی و تعالی داد) تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید (و در عمل مشخص شود چه کسی به شرائع آسمانی مؤمن یا کافر و در نعمتهای خدادادی سپاسگزار و یا ناسپاس است).

بیگمان پروردگارت زود رساننده عقاب (به مخالفان) است و او دارای مغفرت بیکران و رحمت فراوان (در حق پشیمان‌شوندگان از گناهان و برگردندگان به آستان یزدان) است (6: 356).

«خَلَائِفَ»: جمع خلیفه، جانشینان. مراد جانشینان خدا در اجرای احکام و تنفیذ اراده او در امر آبادانی و اداره کره زمین است؛ و یا مراد این است که هر گروهی جانشین گروه دیگری در این زمین می‌گردد و امانتداری او در مواهب مادی و معنوی و اجرا قوانین دین الهی مورد آزمایش قرار می‌گیرد (6: 357).

امید است با تاسی به نکات قرآنی مذکور که از جانب یگانه مدیر و مدبر عالم هستی (خداوند) بیان شد، بتوانیم در انتخاب رهبران و مدیران اصلح برای اداره نظام اسلامی، موفق و پیروز باشیم

نتیجه گیری

باتحلیل و تجزیه مواد جمع آوری شده به نتایج ذیل نایل گردیدیم:

1. قرآن کریم ضرورت مدیریت را در موارد گوناگون و با شکل ها و شیوه های خاصی بیان می دارد تا جامعه بشری را به این اصل اساسی متوجه سازد.
 2. مطالعه در داستان های قرآنی که حامل سرگذشت پیامبران بزرگ و مردان برجسته تاریخ می باشد، موضوع تخصص را بهتر روشن می کند.
 3. از داستان های پر شور قرآنی که در بردارنده نکته های فراوان و آموزش های بسیاری در زمینه های گوناگون می باشد، داستان حضرت ابراهیم علیه السلام است. در این داستان موضوع امامت و رهبری ابراهیم علیه السلام جایگاه ویژه ای دارد.
- «وَإِذْ أَنْتَلَىٰ إِبرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقرة: 124)
- «و آنگاه که خداوند، ابراهیم را به انواع فرمان ها آزمایش کرد و با سرفرازی از آزمایش بیرون آمد، از جانب خداوند به او گفته شد: من تو را به امامت و مدیریت مردم برگزیدم. ابراهیم گفت: آیا این پیشوایی به فرزندان من خواهد رسید؟ فرمود: اگر دارای صلاحیت باشند، وگرنه امامت و مدیریت من به ستمگران نمی رسد».
4. آن روز که حضرت موسی علیه السلام در یک ماموریت خدایی عازم کوه طور بود و برای مدت چهل روز از قوم بنی اسرائیل فاصله می گرفت، برادرش هارون را به عنوان جانشین خود در میان آن مردم معرفی کرد و مدیریت و رهبری امت خود را به او سپرد تا تداخل در مسئولیت ها ایجاد نشود و شیرازه جامعه از یکدیگر نباشد.
- «و قَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»
- «موسی به برادرش هارون گفت: تو در میان قوم من جانشین باش.»
5. خداوند مدیریت بر جهان را تا بدان پایه ارج می نهد که به مدیران مدبر سوگند یاد می کند:
- «قَالُمُذَبِّرَاتٍ أَمْرًا» (نازعات: 5).
- «پس سوگند به تدبیر کنندگان کارها.»
- خداوند در این آیه به فرشتگان اداره کننده کارها سوگند یاد می کند، خداوند خود مدبر است.
6. مدیران به عنوان یک عامل مهم درپروژه کار و اجرای امور نقش خیلی مهمی را بازی می کند که بدون متخصص کار مفهوم اصلی خود را از دست می دهد.
 7. مدیران مهمترین عامل ایجاد کننده شرایط مطلوب کاری و اجرای امور است این مدیران است که زمینه و شرایط کاری را برای اداره فراهم می کند. اگر مدیریت را به معنای عام در نظر بگیریم و بتاریخ جهان متوجه شویم خواهیم دید که رهنمایی و هدایت بشودر هر زمانی بوسیله مدیران و آموزگاران صورت گرفته است.
 8. اشخاص بزرگ و نامور دنیا که درافکار مردمان سرزمین خود تغییری یاتحولی ایجاد کرده و موجب ترقی و تعالی بشرگردیده اند، یا خود مدبر بوده اند و یا اینکه برای رسیدن به مقاصد عالی از ماموران کمک واستعانت گرفته اند.
 9. امروز تمام ملل دنیای متمدن معتقد اند که پیشرفت هر کشور مربوط ومنوط به متخصصان لایق، متعهد و مسلکی است.

10. -حفظ تمدن و آثار علمی و ادبی و امید به ترقی آینده وابسته به تعلیم و تربیت صحیح است و تعلیم و تربیت صحیح را نمی توان بدون مدیران لایق و مسلکی بدست آورد و از همین سبب است که کشور های متمدن و متمدن در این باره توجه عمیق نموده میکوشند تا به هروسیله ممکنه متخصصین لایق مسلکی تربیه نمایند تا بتوانند از فیض آنها مستفید گردیده افراد و جوانان کشور را به سوی ترقی سوق و از بدبختی نجات دهند. چنانچه در این مورد میتوان از اشخاص مانند یوسف علیهم السلام ابراهیم علیهم السلام داود علیهم السلام نوح علیهم السلام طالوت و سقراط، افلاطون، پستالوزی، روسو، ابن سینا، انشتاین، جان دیوی و غیره نام برد که هر یک از آنها باره و روش خاص همچون متخصصان ورزیده در راه تعالی و ترقی بشر خدمتی کرده اند

باید گفت که به هر اندازه که سویه تحصیلی مدیران بالا باشد نقش مؤثری در اجرای امور و موفقیت بیشتر دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

1. لبخاری، محمد بن اسماعیل. (1357 ه. ش). صحیح البخاری. پشاور: نعمانی کتاب خانه.
2. - النیشاپوری، مسلم بن حجاج ابوالحسن. (1349 ه. ق). الجامع الصحیح. پشاور.
3. - امین، رحمت گل. (1394 ه. ش). نظام سیاسی اسلام. کابل: انتشارات رسالت. چاپ چهارم.
4. - عبدالباقی، عبدالباقی. (1399). چشم انداز بر تمدن اسلامی. کابل: انتشارات نویسا. چاپ سوم.
5. - حقایق، عبدالباقی. (1427 ه. ش). السیاسة والاداره الشرعیة فی ضوء ارشادات خیر البریه پشاور: حقانیه اکوره ختک. چاپ دوم.
6. - خرم دل، مصطفی. (ب ت). تفسیر نور. سایت عقیده.
7. - زاهد، ذبیح الله. (1394 ه. ش). نظام سیاسی اسلام. کابل: تمدن شرق. چاپ اول.
8. - سیوطی، جلال الدین محمد بن احمد المحلی و جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (ب ت). تفسیر جلالین. القاهرة: دار الحدیث. چاپ اول.
9. - سیاف، عبد رب الرسول. (1380 ه. ش). دین و دولت. کابل: تنظیم دعوت اسلامی. چاپ سوم.
10. - سیاف، عبد رب الرسول. (1379 ه. ش). دین و سیاست. پشاور: نعمانی کتاب خانه. چاپ سوم.
11. 11- قرضاوی، یوسف. (1390 ه. ش). فقه سیاسی. مترجم، عبدالعزیز سلیمی. تهران: نشر احسان. چاپ سوم.